

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 21-44
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38575.2388

The Structural Critique on the Book

Mjm'a Al'amthal

Leila Jamshidi*

Isa Zare Darniani**, Khadije Hasanpoor***

Abstract

Criticism and study of literary works, especially those that deal with specific types of literary types and have gained a lot of acceptability among linguists, is of great value. In the meantime, reviewing and criticizing valuable works such as *Mjm'a Al'amthal* Book by Abolfazl Meydani, which was written in the early periods of compiling Arabic literature, to prevent the change, distortion, and destruction of the valuable heritage of proverbs, to collect, describe and explaining such language becomes double. In this regard, the present study intends to provide a more profound and scientific knowledge of this valuable work in structural critique and the descriptive-analytical method. Existence of a coherent plan in arranging this work and paying attention to the expertise and scientific and linguistic ability of the author in framing the internal structure, selection, description, and explanation of proverbs using Quranic evidence, poems, narrations, stories, lexical dictionaries, show the strength of the scientific and citation aspect of the book and a unique style and awareness in arranging the book following the diversity of tastes of the audience and it has justified ignorance of some shortcomings of this work. It has made it a unique

* Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran,
(Corresponding Author), l.jamshidi53@gmail.com

** Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran,
zare.dornian@gmail.com

*** M.Sc. Payame Noor University, Tehran, Iran, meli.hasanpour250@gmail.com

Date received: 17-06-2022, Date of acceptance: 26-10-2022



۲۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۹، آذر ۱۴۰۱

work among its peers using its linguistic and cultural backgrounds in strengthening the linguistic, historical, and cultural heritage of the Arab people.

Keywords: Arabic Language, Critique, Literature, Proverbs, Structure.

بررسی و نقد ساختاری کتاب مجمع‌الأمثال (مجموعه ضرب‌المثل‌ها)^۱

لیلا جمشیدی*

عیسی زارع درنیانی**، خدیجه حسن‌پور***

چکیده

نقد و بررسی آثاری که به گونه‌های خاص انواع ادبی پرداخته و میان اهل زبان مقبولیت بسیاری یافته‌اند، ارزش زیادی دارد. در این میان، بررسی و نقد آثاری چون مجمع‌الأمثال ابوالفضل میدانی، که در دوره‌های آغازین ادبیات عربی تدوین شده، شایان توجه است، زیرا با هدف جلوگیری از تحریف و نابودی میراث ارزش‌مند ضرب‌المثل و تبیین آن گردآوری شده است. پژوهش پیش رو بر آن است تا در قالب نقد ساختاری و با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، شناخت عمیق‌تر و علمی‌تری از این اثر ارائه دهد. نتایج پژوهش از وجود طرحی منسجم در چهارچوب‌بندی ساختار درونی و متناسب با موضوع حکایت دارد. هم‌چنین، شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها با استفاده از شواهد قرآنی، اشعار، روایت، داستان، و فرهنگ‌های لغوی، گویای قوت جنبه علمی و استنادی کتاب است و تألیفی مبتنی بر تخصص زبانی در متناسب‌کردن آن با تنوع سلاقی مخاطبان را نشان می‌دهد که با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های زبانی و فرهنگی، نقش چشم‌گیری در استحکام میراث زبانی، تاریخی، و

* استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۱۹۳۹۵ ۴۶۹۷، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، l.jamshidi53@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۱۹۳۹۵، ۴۶۹۷، تهران، ایران، zare.dornian@gmail.com

*** کارشناسی‌ارشد دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۱۹۳۹۵، ۴۶۹۷، تهران، ایران meli.hasanpour250@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



فرهنگی قوم عرب ایفا کرده است. با وجود این امتیازات، کاستی‌هایی هم‌چون ابهام در شرح برخی ضرب‌المثل‌ها و تکرار مکررات، اهتمام به تحقیق و تعلیق علمی متناسب با تحولات زبانی را بر چنین اثری ضروری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، زبان عربی، ساختار، ضرب‌المثل، نقد کتاب.

۱. مقدمه

ضرب‌المثل «عبارت است از سخنی که در مورد چیزی آمده و با سخن دیگر که درباره چیزی دیگر بیان شده، مشابهت دارد و هدف آن تبیین و توضیح یکی از آن دو سخن است» (الراغب الاصفهانی ۱۹۰۶: ۴۲۶). سخنان مستقل، کوتاه، و پندآموزی که «فلسفه زندگی اولیه است، در تاریخ تفکر و اندیشه اهمیت به‌سزایی دارد و فقط کسی که در پژوهش‌های روان‌شناسی ملت‌ها تبجر، تفکر، و تعمق دارد، می‌تواند آن را درک کند» (صینی و دیگران ۱۹۹۲: ۱)؛ جمله‌ای کوتاه و خلاصه‌شده که بر دیدگاه، نظر، و تجربه‌ای صادق دلالت می‌کند. این جمله ممکن است در سخنان روزمره انسان و در حادثه یا تجربه‌ای خاص به کار رود، یا آن‌که در افکار و اشعار اندیشمند یا شاعری خود را بروز دهد، و به صورت کوتاه و مختصر، مانند قاعده‌ای خاص و مشخص، رایج شود و به کار رود (فروخ ۱۹۸۹: ج ۸۹، ۱) و اگرچه میان ملل گوناگون کاربرد دارد، استفاده عرب‌ها از آن بی‌مانند است، به گونه‌ای که برای هر مناسبت و در هر زمینه‌ای ضرب‌المثلی به کار گرفته‌اند. این گستردگی کاربرد، بیش‌تر به تمایل عرب‌زبانان به ایجاز کلامی و بلاغت، به‌ویژه در دوره جاهلی، برمی‌گردد و از طریق روایت به زمان‌های بعد انتقال یافته است.

آگاهی از خطر فراموشی علوم شفاهی و از جمله ضرب‌المثل، برخی نویسندگان دوره‌های پس از جاهلی را بر آن داشت تا برای جمع‌آوری و گردآوری ضرب‌المثل‌ها اقدام و آیندگان را از این میراث ارزش‌مند بهره‌مند کنند. از جمله گردآورندگان ضرب‌المثل، ابوالفضل میدانی است که با خلق کتاب *مجمع‌الأمثال*، علاوه بر جمع‌آوری، به شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها نیز پرداخته است. این اثر ادبی ویژگی‌هایی دارد که شایسته بررسی، تحلیل، و نقد است. شاید از این‌روست که پژوهش‌های بسیاری ورود به این عرصه را آزموده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- کتاب‌هایی چون ترجمه و تحشیه *فراندا لادب* (۱۳۷۹): ترجمه برخی از ضرب‌المثل‌های ابوالفضل میدانی از برتری‌های این کتاب بر کتاب‌های دیگر است.

- پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌هایی که به ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب *مجمع الأمثال* میدانی پرداخته‌اند؛ مانند ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب *مجمع الأمثال میدانی نیشابوری (از مثل شماره ۱ تا مثل شماره ۴۲۷)* (۱۳۷۷) که ذکر ضرب‌المثل‌ها به زبان عربی به‌همراه ترجمه امثال، توضیحات و شرح آن‌ها به زبان فارسی و عربی، چگونگی پیدایش و تعریف انواع آن‌ها، و معادل‌یابی تمامی ضرب‌المثل‌های موجود در پایان‌نامه و وجه برتری این اثر بر پایان‌نامه‌های دیگر است که هرکدام تنها یک جنبه را، مانند معادل فارسی مثل‌ها، ترجمه واژگان، و شخصیت‌هایی که میدانی در کتاب خود از آن‌ها نام برده است و غیره، بررسی کرده‌اند.

پژوهش‌هایی نیز در قالب مقاله در این وادی گام نهاده‌اند؛ هم‌چون:

- *بررسی وام واژه‌های امثال مولد در مجمع الأمثال میدانی (۱۳۹۳)*: این مقاله به ذکر کنایه‌های مشترک در ادب فارسی و عربی پرداخته است. این کنایه‌ها با نام «المولدون» شناخته می‌شوند و به کنایه‌های ادب فارسی شباهت زیادی دارند که موجب زنده‌نگه‌داشتن هویت ایرانی با یاری گرفتن از معادل‌یابی کنایه‌های مشترک در این ضرب‌المثل‌ها شده است.

- *داستان‌های امثال در امثال مولد (۱۳۹۵)*: از امتیازات این پایان‌نامه اشاره به ضرب‌المثل‌هایی است که پیشینه ایرانی دارند، از زبان فارسی وارد زبان عربی شده‌اند، و در هردو زبان کاربرد زیادی دارند.

ارزش‌مندی هرکدام از این پژوهش‌ها به‌نوبه خود انکارناپذیر است، اما به‌نظر می‌رسد که باوجود شهرت و اهمیت کتاب *مجمع الأمثال* میدانی میان کتاب‌های مَثَل، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است که ساختار این اثر را تحلیل کند. ازاین‌رو، بررسی ویژگی‌ها و ساختار نگارش و تألیف خاص این کتاب پژوهش‌گران مقاله پیش‌رو را بر آن داشته است تا در قالب نقد ساختاری، با روش توصیفی-تحلیلی، این اثر را در ترازوی نقد و بررسی قرار دهند و از ره‌آورد آن درپی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل برآیند:

۱. ساختار کتاب *مجمع الأمثال* میدانی در شرح ضرب‌المثل‌ها، بهره‌گیری از منابع شرح، و بیان مناسبت‌های ضرب‌المثل چگونه است؟

۲. ساختار این کتاب به چه میزان پاسخ‌گوی نیاز مخاطبان در حوزه ضرب‌المثل

بوده است؟

بی‌گمان، نتایج بررسی و تحلیل آثار برتر زبانی و ادبی با رویکرد نقد ساختاری در زمینه ضرب‌المثل، گذشته از آن‌که ارزش و مقبولیت این آثار را دوچندان می‌کند، می‌تواند در حوزه‌های داستان‌پردازی، سندیّت و پیشینه ضرب‌المثل‌ها، نقد، و زبان‌شناسی نیز مؤثر واقع شود. هم‌چنین، بررسی ارتباط ضرب‌المثل با جامعه و محیط شکل‌گیری آن، افق دید وسیع‌تری را فراروی پژوهش‌گران ادبیات عربی و فارسی قرار می‌دهد.

۲. جایگاه کتاب مجمع‌الأمثال و نویسنده آن

کتاب مجمع‌الأمثال اثر ابوالفضل احمدبن محمدبن احمدبن ابراهیم میدانی نیشابوری است. درباره او آمده است:

ادیبی است فاضل، نحوی، لغوی، از مشاهیر ادبا، و اهل لغت که با زمخشری معاصر و معاصر بود... علوم ادبیه و عربیه را از علی‌بن احمد مفسّر واحدی و دیگر سرآمدان وقت اخذ و همه آن‌ها را متقن ساخت، به‌خصوص در لغت و امثال عرب به مقامی بس عالی رسیده و گوی سبقت از دیگران ربود و کتاب‌های طرفه و عجیبی تألیف داده است (مدرس تبریزی ۱۳۷۴: ج ۵۲، ۶).

نسبت او (میدانی) به میدان زیاد، محله‌ای در خراسان، برمی‌گردد (حموی بی‌تا: ج ۵۰۷، ۲). ابن خلکان^۲ او را ادیب، فاضل، و عارف به لغت معرفی کرده است و می‌گوید: «میدانی در فنون علوم ادبی، خصوصاً لغت و امثال عرب، به درجه اتقان رسیده بود» (الشافعی ۱۹۴۸: ج ۱، ۱۴۸). او گفته است:

ادیبی فاضل و عارف به لغت و از خصیمین ابوالحسن واحدی صاحب تفسیر بود. پس، نزد دانشمندان دیگر به تکمیل دانش خویش پرداخت و در زبان و ادبیات عربی، به‌خصوص در لغت و امثال عرب، استاد شد و در آن صاحب تصانیف مهم از جمله مجمع‌الأمثال بود که در نوع خود بی‌نظیر است (همان).

میدانی در علوم گوناگون تبحر داشته است، «شهرتش به‌واسطه ادیب‌بودنش است و در شهرهای گوناگون، به‌واسطه تألیفات نیکویش، شهرت یافته، دستش در علوم ادبی باز و کتب بزرگی تصنیف کرده است» (قفطی ۱۹۸۲: ج ۱، ۱۲۱). آثاری که از او به‌دست ما رسیده، کتاب‌های پرمایه‌ای است که برخی از آن آثار در نوع خود بی‌نظیرند. کتاب‌هایی که او از خود به‌یادگار گذاشته است، از جمله مدارکی هستند که بر مرجعیت علمی او در

بررسی و نقد ساختاری کتاب *مجمع الأمثال* ... (لیلا جمشیدی و دیگران) ۲۷

علوم گوناگون، به‌ویژه در لغت و ادب عربی و فارسی، دلالت می‌کنند. از میان آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- *نزهة الطرف فی علم الصرف*: این کتاب شامل مسائل مهم علم صرف است که آن‌ها را در ده باب جداگانه بررسی کرده است؛
- *منیة الراضی فی رسائل القاضی*: این کتاب برگزیده سخنان ابواحمد منصوربن محمد هروی است؛
- *قید الأوبد من الفوائد*: درباره صحاح نوشته شده و با ذکر مقابلات آن، با تفسیرهای گوناگون لغت همراه شده است؛
- *أسامی فی الأسامی*: ترجمه واژه‌های عربی است؛
- *النحوالمیدانی*: کتابی در زمینه آموزش نحو است؛
- *شرح المفضلیات*: این کتاب شرح اسم تفضیل‌های زبان تازی است؛
- *أساس العربیة (الهادی للشادی)*: کتابی در آموزش نحو به نثر مرسل است؛
- *الأنموذج فی النحو*: کتابی در باب آموزش نحو است؛

و المصادر.

اما کتاب *مجمع الأمثال*، مشهورترین اثر میدانی، شامل ۶۸۰۰ ضرب‌المثل عربی است و در سی باب نوشته شده است. مؤلف در ۲۸ باب نخستین، هر مثلی را براساس حرف نخست همراه با تفسیری از آن آورده و هر باب را به سه بخش تقسیم کرده است. ابتدا، مثل‌های عربی را، که با یکی از حرف‌های بیست‌وهشت‌گانه عربی آغاز می‌شود، بیان کرده و شرح داده است. سپس مثل‌هایی را که بر وزن *أفعل* از همان حرف‌اند، ذکر کرده و در بخش پایانی نیز ضرب‌المثل‌های هم‌عصر خود را آورده است. نویسنده در باب بیست‌ونهم کتاب، جنگ‌های دوره جاهلی و اسلامی را بدون شرح و توضیح وقایع و جنگ‌ها ذکر کرده و در باب سی‌ام، کتاب خود را با احادیث آموزنده و ارزش‌مند پیامبر اسلام (ص) آراسته کرده و سخنان صحابه، راویان، و خلفا را نیز به آن افزوده است.

این کتاب چاپ‌های متعددی دارد و ناشران زیادی آن را به چاپ رسانده‌اند. کتاب نقدشده در این نوشتار از انتشارات دارالجیل شهر بیروت لبنان است که در سال (۱۴۱۶ق-۱۹۹۶م) به چاپ رسیده است.

۳. ساختار ظاهری کتاب

کتاب *مجمع‌الأمثال* چهار جلد دارد که تعداد صفحات هر یک با دیگری متفاوت است. جلد اول در ۴۸۳ صفحه، جلد دوم در ۵۴۲ صفحه، جلد سوم در ۵۴۷ صفحه، و جلد چهارم در ۱۷۳ صفحه تنظیم شده است.

طرح روی جلد قاب آینه‌ای زرکوب، نگارین، و سستی است که درعین سادگی زیباست و با عنوان و محتوای کتاب *مجمع‌الأمثال*، که میراث زبانی گذشتگان است، هم‌خوانی دارد. نگارش عنوان با خطی درشت و واضح به‌هم‌راه نام نویسنده آن «أبی‌الفضل احمدبن محمدبن احمدبن ابراهیم میدانی» و نام محقق محمد ابوالفضل ابراهیم روی جلد کتاب، گویای نگارش و چاپ ممتاز اثر است. نوع خط و حروف کتاب کاملاً واضح و خواناست. صفحه‌آرایی مطلوب، فاصله مناسب بین خطوط، پاراگراف‌بندی صحیح، و فهرست‌بندی مطالب بیان‌گر ارزش‌گذاری ناشر به کتاب و تنظیم آن براساس اصول صحیح تألیف است.

ابتدای کتاب در دو صفحه، پس از پرداختن به زندگی‌نامه نویسنده، توضیح کوتاهی درباره چگونگی جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها داده شده و پس‌از آن نیز در دو صفحه، پیش‌گفتار کتاب آمده که شامل سپاس و حمد خداوند متعال، پیامبر (ص)، و ائمه (ع) است. هم‌چنین، از اندیشه و گفتار بزرگان درباره ضرب‌المثل و اهمیت مثل‌سخن به‌میان آورده است. دقت نظر محقق در اهتمام به مقدمات کتاب ستودنی است، زیرا متناسب با موضوع و محتوای کتاب، خواننده را برای ورود به مبحث اصلی آماده می‌کند، و نحوه مراجعه به ضرب‌المثل‌ها را به او ارائه می‌دهد.

هر جلد کتاب مشتمل بر چند باب است که در هر باب، ضرب‌المثل‌ها با توجه به حرف ابتدایشان تنظیم شده‌اند. جلد اول شامل هشت باب است و به مثل‌هایی پرداخته که حرف اول آن‌ها «همزه، باء، تاء، ثاء، جیم، حاء، خاء، و دال» است. جلد دوم سیزده باب دارد و مثل‌هایی را بیان کرده که حرف اولشان «ذال، راء، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، فاء، و قاف» است. جلد سوم هفت باب دارد و دربردارنده ضرب‌المثل‌هایی است که با حروف «کاف، لام، میم، نون، واو، هاء، و یاء» آغاز شده‌اند. جلد چهارم دو باب دارد که باب اول درباره جنگ‌ها و حکمت‌های عرب است و باب دوم به سخنانی از بزرگان دین پرداخته است. به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی حروف ابتدای ضرب‌المثل‌ها در هر جلد، برپایه رعایت نوعی تناسب حجم میان جلدهای کتاب است. هرچند جلد چهارم از

لحاظ حجم، کم‌تر از نصف جلد‌های دیگر است، این موضوع به دلیل تفاوت محتوای این جلد با جلد‌های دیگر کتاب توجیه‌پذیر است.

تقسیم‌بندی کتاب در سی باب و توزیع ضرب‌المثل‌ها در ۲۸ باب اول براساس حرف نخستین، همراه با تفسیر و شرح آن‌ها و تقسیم هر باب به سه فصل، حکایت از آن دارد که نویسنده پیش از تألیف کتاب طرح منسجمی را در ذهن خویش پرورانده، در عمل بر آن مصمم بوده، و حجم کتاب و روند تألیف او را از پای‌بندی به آن منصرف نکرده است؛ ایرادی که بسیاری از کتاب‌های تألیفی قدیم با آن دست‌به‌گریبان بوده‌اند. پایان‌دادن کتاب در دو باب با ذکر جنگ‌های دوره جاهلی و اسلامی و پس‌از آن، آراستن کتاب به احادیث پیامبر (ص)، سخنان خلفا، صحابه، و راویان، گذشته از آن‌که به گرایش نویسنده به مفاخر عرب و اعتقاد دینی او اشاره دارد، گویای زیرکی او در تنظیم کتاب متناسب با تنوع گرایش‌ها و سلیق خوانندگان است تا توقع هر طیفی را برآورده کند. هرچند ذکر ایام‌العرب بدون شرح و توضیح آن‌ها، پاسخ‌گوی عطش خوانندگان مشتاق به تاریخ ادبیات و ابهاماتشان در این باره نیست، این کاستی را به دلیل موضوع کتاب، که به گردآوری و شرح ضرب‌المثل محدود است، می‌توان نادیده گرفت.

محقق و ناشر با آوردن فهرست ضرب‌المثل‌ها به‌همراه شماره جلد و شماره صفحه ارائه‌شده و سپس فهرست اعلام و شخصیت‌ها در پایان کتاب، آن را با استانداردهای مطلوب تألیف کتاب منطبق کرده‌اند و این امتیاز شایان ذکر دیگری برای این اثر است.

۴. ساختار درونی کتاب

کتاب *مجمع الأمثال*، علاوه بر ساختار بیرونی، در شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها ساختار و ویژگی‌های خاص خود را دارد که آن را از کتاب‌های دیگری که در این حوزه تألیف شده‌اند، متمایز کرده است. این ویژگی‌ها را می‌توان از جنبه‌های ذیل تحلیل و بررسی کرد:

۱,۴ ساختار ظاهری ضرب‌المثل

ضرب‌المثل‌ها در کتاب *مجمع الأمثال* متنوع و با ساختارهای گوناگونی آورده شده است. برخی ضرب‌المثل‌ها طولانی بوده و با همین عبارت‌های طولانی بر سر زبان‌ها جاری شده و به منزله مثل به‌کار رفته‌اند؛ مانند «أَحْسَنُ مِنَ الطَّائُسِ، وَ مِنْ سُوقِ العَرُوسِ، وَ مِنْ زَمَنِ البَرِّ

امیكة و من الذُّبیا المُقبَلَة، و من الشَّمس و القَمَر و مِنَ الدَّرِّ و الدِّیك^۳ (میدانی ۱۹۹۶: ۴۰۶)، یا «إِذَا أَتَاكَ أَحَدُ الْخَصْمِينَ وَ قَدْ فُقِّتَ عَيْنُهُ، فَلَا تَقْضِ لَهُ حَتَّى يَأْتِيكَ خَصْمُهُ فَلَعَلُّهُ قَدْ فُقِّتَ عَيْنَاهُ جَمِيعاً»^۴ (همان: ۱۰۶).

گاه نیز چند ضرب‌المثل با ساختار یک‌سان آورده شده‌اند که غالباً از نظر معنا نیز مترادف‌اند. بنابراین، نویسنده آن‌ها را دنبال هم بیان کرده و سپس یک شرح برای آن‌ها تنظیم کرده است؛ مانند ضرب‌المثل‌های «آكُلُ مِنْ حُوتٍ»^۵ (همان: ۱۴۹)، «آكُلُ مِنْ ضِرْسٍ»^۶ (همان)، «آكُلُ مِنَ الْفِيلِ»^۷ (همان)، «آكُلُ مِنَ النَّارِ»^۸، و «آكُلُ مِنَ لَقْمَانٍ»^۹ (همان).

برخی ضرب‌المثل‌ها نیز با ساختار پرسشی رایج شده‌اند؛ مانند «أَنْتَ تَتَّقُونَا مَتَّقْ، فَمَتَّى نَتَّقُ؟»^{۱۰}، (همان: ۷۷)، یا «بَعْدَ خَيْرَتِهَا تَحْتَفِظُ؟»^{۱۱} (همان: ۱۵۹).

مثل‌های برگرفته از اشعار شاعران نیز در کتاب میدانی اندک نیست. این مثل‌ها گاه در قالب یک بیت شعر آورده شده که به‌علت فراوانی کاربرد، استفاده از آن به‌منزلهٔ مثل رایج شده است؛ مانند

«أَنَا عَذْلُهُ وَ أَخِي خُدْلُهُ وَ سَلَانَا لَيْسَ بِإِبْنِ أُمَّةٍ»^{۱۲}

(همان: ۳۶)

گاه نیز مصرعی از بیتی، شکل ضرب‌المثل را به‌خود گرفته است؛ مانند «أُمُّ الصَّقْرِ مَقْلَاتُ نُزُورٍ»^{۱۳} (همان: ۱۰۶).

در برخی از مثل‌ها، یک یا چند جمله از عبارت حذف شده است، بدون آن‌که ضمیر ظاهری به جملهٔ تقدیری بازگشته باشد. به‌طور مسلم، تشخیص این مقدرات فهم آن مثل را آسان‌تر می‌کند و درک صحیحی از عبارت به‌دست می‌دهد. میدانی در مواردی که خواننده را در فهم این‌گونه مثل‌ها عاجز و ناتوان می‌یابد، به ذکر جملهٔ مقدر می‌پردازد و آن را برای خواننده روشن می‌کند. ضرب‌المثل «إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ»^{۱۴} (همان: ۵۳) نمونه‌ای از این‌گونه مثل‌هاست که در شرح آن آورده است:

يقال أبو عبيد: نراه أراد فساد النسب إذا خيف أن يكون لغير رشدة، وإنما جعلها خضراء الدمن - و هي ما تدمنه الإبل والغنم من أبوالها و أبعارها - لأنه ربما نبت فيها النبات الحسن فيكون منظره حسناً أنيقاً و منبته فاسداً، هذا كلامه. قلت: إن «إيا» كلمة تخصيص، و تقدير المثل: إياكم أخصُّ بنضحى و أحذرُّكم خضراء الدمن، و أدخل الواو ليعطف الفعل المقدر

على الفعل المقدر: أى أخصكم وأحذركم ولهذا لا يجوز حذفها إلا فى ضرورة الشعر، لا تقول "إياك الأسد" إلا عند الضرورة، كما قال: وإياك المَحِينُ أَنْ تَحِينَا^{۱۵} (همان).

البته در برخی موارد نیز ضمیر ظاهری در عبارت مثل وجود دارد که به بخش تقدیری بازمی‌گردد و فهم ضرب‌المثل را آسان می‌کند، اما این موضوع در نمونه‌های غریبی که با وجود آمدن ضمیر، باز هم خواننده در فهم مثل با سختی و مشکل روبه‌روست، میدانی را از ذکر بخش مقدر ضرب‌المثل در شرح آن غافل نکرده است؛ مانند «أنا إِبْنُ بَجْدَتِهَا»^{۱۶} (همان: ۳۴)، که در شرح آن چنین می‌گوید:

أى أنا عالم بها، و الهاء راجعة إلى الأرض، يقال: عنده بَجْدَةٌ ذاك، أى علم ذاك، و يقال أيضاً: هو ابن مدينتها، وابن بجدتها، من "مَدَنَ بِالْمَكَانِ" و "بَجَدَ" إذا أقام به، و مَنْ أقام بموضع علم ذلك الموضع، و يقال: البَجْدَةُ الترابُ، فكأنَّ قولهم "أنا ابن بجدتها" أنا مخلوق من ترابها، قال كعب بن زهير:

فِيهَا إِبْنُ بَجْدَتِهَا يَكَادُ يُدْبِيهِ وَقَدْ النَّهَارَ إِذَا اسْتَنَارَ الصَّيْحَدُ

یعنی باین بجدتها الحرباء، و الهاء فى قوله "فِيهَا" ترجع إلى الفلاة التى يصفها^{۱۷} (همان).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در کتاب مجمع‌الأمثال، ضرب‌المثل‌ها، چه از نظر طول عبارات، چه از نظر ساختار نثر و شعر، و چه از نظر ساختار صرفی و نحوی بسیار متنوع است، اما از آن‌جاکه هدف میدانی پیش از هرچیز فراهم کردن گنجینه‌ای پربار از ضرب‌المثل‌ها بوده است تا آن‌ها را از گزند تحریف و نابودی نجات بخشند و منبع ارزش‌مندی در اختیار خوانندگان بگذارد، همه ضرب‌المثل‌ها را بدون در نظر گرفتن تنوع و گوناگونی آن‌ها، براساس ترتیب الفبایی، تنظیم کرده است تا به‌آسانی امکان مراجعه به ضرب‌المثل‌ها را برای مراجعان فراهم کند که در یافتن آن‌ها دچار سرگردانی نشوند. همین موضوع از امتیازات مهم این اثر است.

۲,۴ شرح ضرب‌المثل

بی‌گمان، شرح و تفسیری که میدانی برای ضرب‌المثل‌ها ارائه داده، بیش‌تر به دلیل سهل‌کردن درک مثل برای خواننده و قابل‌فهم‌تر شدن آن بوده است، اما آن‌چه شایان‌توجه می‌نماید، گوناگونی شیوه‌هایی است که برای این هدف برگزیده است.

۱،۲،۴ شرح کوتاه ضرب‌المثل

در برخی موارد، میدانی به توضیح کوتاهی از ضرب‌المثل بسنده می‌کند. چنان‌که در مثل «خَيْرُ الْفَقِيهِ مَا حَاضَرَتَ بِهِ»^{۱۸} (همان: ۴۲۶) می‌گوید: «أَيُّ أُنْفَعُ عِلْمِكَ مَا حَضَرَكَ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ»^{۱۹} (همان). این توضیح مختصر و مفید درک روشنی به خواننده می‌دهد. شایان ذکر است، مختصر بودن این شرح‌ها خاص ضرب‌المثل‌هایی است که اصطلاح یا نام شخصیتی که موجب ابهام باشد، در آن‌ها وجود ندارد.

۲،۲،۴ شرح ضرب‌المثل با تبیین شخصیت ذکر شده در آن

میدانی در برخی ضرب‌المثل‌ها، داستان شخصیتی را که در ضرب‌المثل ذکر شده، بیان کرده و ویژگی منحصر به فرد او را، که سبب شده است بر سر زبان‌ها بیفتد و حکایتش به منزله مثل به کار برود، ذکر کرده است تا پس از تبیین شخصیت درک مثل نیز ساده‌تر شود. چنان‌که در مثل «أَبْلُ مِنَ حَنِيفِ الْحَنَاتِمِ»^{۲۰} (همان: ۱۴۸) آورده است:

هو رجل من بني تميم اللات بن ثعلبه، و كان ظمء ابله غبا بعد العشر، و اظماء الناس غب و ظاهره، و الظاهره اقصر الاظماء، و هي ان ترد الابل الماء في كل يوم مره، ثم الغب، و هي ان ترد الماء يوما و تغب يوما، و الربع: ان ترد يوما و يومين و لا ترد في اليوم الرابع و على هذا القياس الى العشر، قالو: و من كلام حنيف الدال على ابله قوله: من قاط الشرف و تربع الحزن و تشتى الصمان، فقد اصاب المرعى: فالشرف: في بلاد بني عامه، و الحزن: من زباله مصعدا في بلاد نحد و الصمان: في بلاد بني تميم^{۲۱} (همان).

گاه نیز پس از توضیح، برای تبیین جایگاه و شیوع کاربرد آن، به شاهد شعری استناد می‌کند که آوردن و شرح آن بیت خود اطلاعات ارزش‌مندی به خواننده می‌دهد؛ چنان‌که در شرح ضرب‌المثل «جَزَاءُ سِنْمَارٍ»^{۲۲} (همان: ۲۸۳) چنین می‌آورد:

أَيُّ جَزَائِي جَزَاءُ سِنْمَارٍ، وَهُوَ رَجُلٌ رُومِيٌّ بَنَى الْخُورْتَنُقَ الَّذِي بَطَّهَرَ الْكُوفَةَ لِلنَّعْمَانِ بْنِ أَمْرٍ الْقَيْسِيِّ^{۲۳}، فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْهُ أَلْقَاهُ مِنْ أَعْلَاهُ فَخَرَّ مَيِّتًا، وَإِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِثَلَاثِ بَيْنِي مِثْلَهُ لغيره، فُضِرَتِ الْعَرَبُ بِهِ الْمَثَلُ لِمَنْ يَجْزِي بِالْإِحْسَانِ الْإِسَاءَةَ، قَالَ الشَّاعِرُ:

جَزَتْنا بنوسعد بحسن فعالننا جَزَاءُ سِنْمَارٍ وما كان ذا ذنب

و يقال: هو الذي بنى أطمَ أُحَيحَةَ ابن الجَلَّاحِ^{٢٤}، فلما فرغ منه قال له أُحَيحَةَ: لقد أحكمته، قال: إني لأعرفُ فيه حجراً لو نُزِعَ لتَقَوَّضَ من عند آخره، فسأله عن الحجر، فأراه موضعه. فدفعه أُحَيحَةَ من الأطمِ فخرَّ مَيِّتاً^{٢٥} (همان).

معرفی شخصیت مثل، آن‌هم در قالب داستان، از یک طرف، ابهام ضرب‌المثل را برمی‌دارد و از سوی دیگر، جذابیت شخصیت در قالب داستان، نوعی همانندی میان مخاطب و شخصیت ضرب‌المثل ایجاد می‌کند تا او را برای کاربرد درست و به‌جای ضرب‌المثل برانگیزد. این موضوع شگرد هنرمندانه نویسنده برای تثبیت ضرب‌المثل در ذهن خواننده، تشویق به استفاده از آن، و در نتیجه، فراوانی کاربرد آن در جامعه است.

۳،۲،۴ شرح ضرب‌المثل با بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث

میدانی در برخی موارد، در شرح و بیان ضرب‌المثل از آیات قرآنی و احادیث کمک گرفته است. او در مواردی که آیه‌ای از قرآن را با مفهوم مثل هم‌مناسبت می‌یابد، آن را به‌منزله شاهد مثال بیان می‌کند تا شرح خود را کامل‌تر کند؛ مانند «إِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى»^{٢٦} (همان: ۱۰) که در شرح آن آورده است:

المنبتُ: المنقطع عن أصحابه في السفر، والظهُرُ: الدابة.

قاله عليه الصلاة والسلام لرجل اجتهد في العبادة حتى هجمت عيناه: أي غارتا، فلما رآه قال له "إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْعِلْ فِيهِ بَرْقِقٌ، إِنَّ الْمُنْبِتَ" أي الذي يجذُّ في سيره حتى ينبت أخيراً، سماه بما تؤول إليه عاقبته كقوله تعالى: "إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ" (الزمر: ۳۰). يضرب لمن يُبالغ في طلب الشيء، ويُفْرِطُ حتى ربما يُقَوِّتَهُ على نفسه (میدانی ۱۹۹۶: ۱۰).

میدانی با بهره‌گیری از آیات قرآن در شرح ضرب‌المثل‌ها، نه‌تنها خواننده را به‌معنای واضح‌تری رهنمون می‌کند، بلکه شرح و توضیح خود را نیز مستند و محکم‌تر می‌کند. برای مثال، در شرح ضرب‌المثل «إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ»^{٢٧} (همان: ۳۲) آن را این‌چنین با آیه قرآن مزین ساخته است: «أَيُّ: أنصار و أعوان، و منه قوله تعالى: "وَمَا كُنْتُمْ تَتَّخِذُونَ الْمَضَلِّينَ عَضُدًا" (الكهف: ۵۱) وَفَتَّ فِي عَضُدِهِ: أَي كَسَرَ مِنْ قُوَّتِهِ. يَضْرِبُ لِمَنْ يَخَذُلُهُ نَاصِرُهُ»^{٢٨} (میدانی ۱۹۹۶: ۳۲).

گاه نیز برای تبیین جنبه‌های بلاغی ضرب‌المثل از شواهد قرآنی استفاده کرده است. چنان‌که در شرح ضرب‌المثل «إِيَّاكَ وَ أَنْ يَضْرِبَ لِسَانُكَ عُتُقُكَ»^{٢٩} (همان: ۸۸) آورده است:

«أَيُّ أَيَّاكَ وَ أَنْ تَلْفِظَ بِمَا فِيهِ هَالِكُكَ، وَ نُسِبَ الضَّرْبُ إِلَى اللِّسَانِ لِأَنَّهُ السَّبَبُ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: "يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا" (اعراف: ۲۷)»^{۳۰} (میدانی ۱۹۹۶: ۸۸).

گاه نویسنده شواهد قرآنی را برای تلفظ صحیح ضرب‌المثل آورده، آن را با شاهد شعری قرین، و از هردو در شرح مثل استفاده کرده است. ذکر دو شاهد در کنار هم، سبب درک بهتر و بیش‌تر مثل شده است؛ مانند ضرب‌المثل «إِنَّ عَلَيْكَ جِرْشًا فَتَعَشَهُ»^{۳۱} (همان: ۱۸) که در شرح آن این همراهی و قرابت را به‌زیبایی می‌توان دید:

يقال: مضى جُرْشٌ من الليل، و جَوْشٌ: أي هزيع. قلت: و قوله "فتعشه" يجوز أن تكون الهاء للسكت، مثل قوله تعالى: "لَمْ يَتَسَنَّه" (البقرة: ۲۵۹) في أحد القولين، و يجوز أن تكون عائدة إلى الجُرْشِ على تقدير: فتعشَّ فيه، ثم حذف "في" و أوصل الفعل إليه، كقول الشاعر:

وَ يَوْمَ شَهَدْنَاهُ سُلَيْمًا وَ عَامِرًا
قَلِيلٌ سِوَى الطَّعْنِ الدَّرَاكِ نَوَافِلُهُ
أَي شَهَدْنَا فِيهِ.

يضرب لمن يؤمر بالاتباع والرفق في أمرٍ يباده، فيقال له: إنه لم يفتك، و عليك ليل بعد، فلا تعجل.

قال أبو‌الدقيش: إن الناس كانوا يأكلون السناس، و هو خَلْقٌ لكل منهم يدٌ و رجل، فرعى اثنان منهم ليلا، فقال أحدهما لصاحبه: فَضَحَكَ الصَّبْحُ، فقال الآخر: إن عليك جِرْشًا فتعشه. قال: و بلغني أن قوما تبعوا أحد السناس فأخذوه فقال للذين أخذاه:

يَارْبُ يَوْمٍ لَوْ تَبَعْتُمَانِي
لَمْتُمَا أَوْ لَتَرَكْتُمَانِي
فَأدرك فذبح في أصل شجرة فإذا في بطنه شحم، فقال آخر من الشجرة: إنه آكلُ ضِرْوٍ، فقال الثالث: فأنا إذن صُمِييت، فاستنزل فذبح (میدانی ۱۹۹۶: ۱۸).

۴.۲.۴ شرح ضرب‌المثل با بهره‌گیری از سخنان عالمان زبان و ادب

در تمام باب‌های کتاب مجمع‌الأمثال در شرح ضرب‌المثل‌ها از لغویون، ادیبان، و شاعران استفاده بسیار شده است. در بسیاری از باب‌ها، کلام و سخنان ابو‌عبید^{۳۲} از دیگران بسامد بیش‌تری دارد. استفاده از این سخنان علاوه بر شرح، به‌منظور اشاره‌ای به مناسبت و جایگاه کاربرد مثل به‌کار گرفته شده است. برای مثال، در شرح ضرب‌المثل «إِنَّ الْمَقْدِرَةَ تُذْهِبُ الْحَفِظَةَ»^{۳۳} (همان: ۲۰) چنین می‌گوید: «المقدرة و المقدره: القدرة، الحفيظة: الغضب. قال ابو‌عبيد: بلغنا هذا المثل عن رجل عظيم من قريش في سالف الدهر كان يطلب رجلا بذحل، فلما

ظفر به قال: لو لا أن المقدره تذهب الحفیظه لانتمت منك ثم تركه»^{۳۴} (همان) یا در شرح مثل «أجناؤها و أبنائها»^{۳۵} (همان: ۲۹۷) آورده است:

قال أبو عبيد: الأبناء: هم الجناة، والأبناء: البناة، والواحد جان وبان، وهذا جميع عزيز في الكلام، أن يجمع فاعل على أفعال، قال: وأصل المثل أن ملكاً من ملوك اليمن غزا و خلف بنتاً، و أن ابنته أهدت بعده بنياناً قد كان أبوها يكرهه، و إنما فعلت ذلك برأى قوم من أهل مملكته أشاروا عليها وزينوه عندها، فلما قدم الملك و أخبر بمشورة أولئك و رأبهم أمرهم بأعيانهم أن يهدموا، و قال عند ذلك: أجناؤها أبنائها، فذهبت مثلاً. يضرب في سوء المشورة والرأى، و للرجل يعمل الشيء بغير روية ثم يحتاج إلى تقض ما عمل و إفساده. معنى المثل: إن الذين جنوا على هذه الدار بالهدم هم الذين عمروها بالبناء^{۳۶} (همان).

به نظر می‌رسد که علت استفاده پررنگ‌تر از سخنان ابوعبید در مقایسه با دیگران، گذشته از جایگاه زبانی، علمی، و ادبی او، تخصصش در حوزه ضرب‌المثل بوده است.

۵,۲,۴ شرح ضرب المثل با استفاده از ضرب المثل دیگر یا ذکر یک شرح برای دو ضرب المثل

در برخی موارد، میدانی برای شرح ضرب‌المثل خود از ضرب‌المثلی ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر استفاده کرده است؛ مانند ضرب‌المثل «إنَّ الهوى شريكُ العمى»^{۳۷} (همان: ۱۳۵) که آورده است: «هذا مثل قولهم: حُبُّكَ الشئىءُ يُعمى و يُصم»^{۳۸} (همان) و با آن هم معناست. در مواردی نیز به دلیل آن‌که معنای دو ضرب‌المثل تقریباً به یک معنا بوده‌اند، نویسنده به جای طولانی کردن کلام و توضیح جداگانه برای هر کدام، هردو را با یک توضیح شرح داده است؛ مانند دو ضرب‌المثل «أبخلُّ من كلب»^{۳۹} (همان: ۱۹۹) و «أبخلُّ من ذى معذرة»^{۴۰} (همان) که در شرح هردو آورده است: «هذا مأخوذ من قولهم فى مثل آخر: المعذرة طرفٌ من البخل»^{۴۱} (همان).

۶,۲,۴ شرح ضرب المثل با استفاده از تحلیل‌های زبانی

کتاب *مجمع الأمثال* سرشار از تحلیل‌های زبانی است که خود بیان‌گر تسلط نویسنده بر این حوزه است. آثار تألیفی او در حوزه نحو نیز گویای این مدعاست، به‌ویژه آن‌که در شرح برخی از مثل‌ها، به ذکر یک تحلیل زبانی اکتفا نکرده، بلکه نظرهای گوناگون عالمان نحوی

را بیان و گزینش نظر درست‌تر را به خواننده سپرده است؛ مانند ضرب‌المثل «تَشَمَّرَتْ مَعَ الْجَارِي»^{۴۲} (همان: ۲۲۳) که در شرح آن چنین آمده است:

يقال: تَشَمَّرَتْ السُّ فَيَنْتَبِهُ إِذَا انْحَدَرَتْ مَعَ الْمَاءِ، وَ شَمَّرْتُهَا أَنَا إِذَا أُرْسَلْتُهَا. يَضْرِبُ فِي الشَّيْءِ يُسْتَهْتَهُنَ بِهِ وَيُنْسَى. وَ قَائِلُهُ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ^{۴۳}، قَالَ ابْنُ دَرِيدٍ^{۴۴}: لَيْسَ فِي الْعَرَبِ سُلَيْمٌ بِالضَّمِّ إِلَّا هَذَا، وَ زَادَ غَيْرُهُ وَ أَبُو سُلَيْمٍ رِبِيعَةُ بْنُ رَبِيعِ بْنِ قُرْطُ بْنُ مَنبِي مَازَنَ، قَلَّتْ: وَ الْمَحْدَثُونَ يُعْدُونَ غَيْرَهُمَا قَوْمًا يَطُولُ ذِكْرُهُمْ، وَ إِنَّمَا قَالَ هَذَا الْمَثَلُ كَعْبٌ حِينَ رَكِبَ هُوَ وَ أَبُوهُ زُهَيْرٌ سَفِينَةً فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ، فَأَنْشَدَ زُهَيْرٌ قَصِيدَتَهُ الْمَشْهُورَةَ وَ هِيَ * أَمِنُ أُمَّ أَوْفَى دِمْنَةً لَمْ تَكَلِّمْ * وَ قَالَ لِابْنِهِ كَعْبُ: دُونَكَ فَاحْفَظْهَا، فَقَالَ: نَعَمْ وَأَمْسِيَا فَلَمَّا أَصْبَحَا قَالَ لَهُ: يَا كَعْبُ مَا فَعَلْتَ الْعَقِيلَةَ؟ يَعْنِي الْقَصِيدَةَ، قَالَ: يَا أَبَتِ أَنْهَا تَشَمَّرَتْ مَعَ الْجَارِي، يَعْنِي نَسِيْتُهَا فَمَرَّتْ مَعَ الْمَاءِ، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، وَ قَالَ: إِنْ شَمَّرْتُهَا يَا كَعْبُ شَمَّرْتُ بِكَ عَلَى أَثَرِهَا (همان).

در پاره‌ای از موارد نیز یک دیدگاه را بدون پرداختن به نظریات و تحلیل‌های زبانی آورده است. این کار یا به دلیل این است که خود بر آن دیدگاه بوده است، یا در آن مورد خاص اختلاف نظری وجود ندارد؛ مانند ضرب‌المثل «بَعِينٌ مَا أَرِينِكَ»^{۴۵} (همان: ۱۷۵) که در شرح آن این چنین تحلیل کرده است: «أَيُّ أَعْمَلُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ. يَضْرِبُ فِي الْحَثِّ عَلَى تَرْكِ الْبُطْءِ، وَ "مَا" صَلَةٌ دَخَلَتْ لِلتَّوَكُّيدِ وَ لِأَجْلِهَا دَخَلَتْ النُّونُ فِي الْفِعْلِ، وَ مِثْلُهُ: وَ مِنْ عَضَّةٍ مَا يَنْبِتَنَّ شَكِيرُهَا»^{۴۶} (همان)، یا در تحلیل ضرب‌المثل «بَرِّقَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُكَ»^{۴۷} (همان)، این گونه تبیین کرده است:

أَيُّ هَدَّدَ مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِكَ، فَإِنَّ مِنْ عَرَفَكَ لَا يَعْأُ بِكَ، وَ التَّبْرِيْقُ: تَحْدِيدُ النَّظَرِ وَ يَرَوِي "بَرِّقِي" بِالتَّأْنِيثِ، يُقَالُ: بَرَّقَ عَيْنِيهِ تَبْرِيْقًا، إِذَا أَوْسَعَهُمَا، كَأَنَّهُ قَالَ بَرَّقَ عَيْنِيكَ، فَحَذَفَ الْمَفْعُولَ، وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَوْلِهِمْ: رَعَدَ الرَّجُلُ وَ بَرَّقَ إِذَا أَوْعَدَ وَ تَهَدَّدَ، وَ شَدَّدَ إِرَادَةَ التَّكْتِيرِ، أَيُّ كَثُرَ وَ عِيدَكَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُكَ^{۴۸} (همان).

۳,۴ مناسبت ضرب‌المثل

مناسبت ضرب‌المثل به این معناست که ضرب‌المثل در چه موقعیتی گفته شده، یا آن که چه عامل یا موضوعی سبب شده است که عبارتی به منزله ضرب‌المثل به کار گرفته شود. بیان و توضیح مناسبت مثل در مجمع‌الأمثال سبب شده است که خواننده آن را بهتر درک کند. گاه نیز نویسنده برای یک ضرب‌المثل دو یا چند مناسبت ذکر کرده است (بنگرید به

همان: ۴۲۸) و داوری صحت و سقم مناسبت آن را به عهده خواننده گذارده است که شاید این موضوع گذشته از رعایت امانت در نقل مناسبت‌ها، به آثار هنری - تحلیلی امروز پهلو می‌زند که نتیجه‌گیری نهایی را به عهده مخاطب می‌گذارد. میدانی در بیان این مناسبت‌ها، شیوه‌های گوناگونی را به کار گرفته است که اشاره به برخی از آنها ضروری می‌نماید.

۱,۳,۴ ذکر مناسبت ضرب‌المثل بدون توضیح

میدانی در توضیح برخی ضرب‌المثل‌ها، فقط به ذکر مناسبت داستان بسنده کرده و توضیح دیگری به آن نیفزوده است؛ مانند ضرب‌المثل «أَنْتُمْ لِمَخْلَطٍ مَزِيلٌ»^{۴۹} (همان: ۱۳۰) که در ذکر مناسبت آن چنین آورده است: «يُضْرَبُ لِلذِّي يَخَالِطُ الْأُمُورَ وَيُزِيلُهَا بِعِلْمِهِ وَاهْتِدَائِهِ فِيهَا»^{۵۰} (همان).

در این نوع مثل‌ها، نویسنده مناسبت را در مراجع قدیمی یافته و آن را برای خواننده ذکر کرده است، بدون آن‌که به توضیح دیگری اشاره کند. شاید به این دلیل که او در چنین مواردی، بیان مناسبت را در درک مثل کافی دانسته، ابهامی در فهم آن ندیده، یا روایت و داستان قابل‌ذکری درباره آن نیافته است. هرچند ممکن است در این موارد، خواننده در درک مناسبت و مفهوم ضرب‌المثل دچار ابهام شود و آن را نقصی برای این اثر به‌شمار آورد.

۲,۳,۴ ذکر مناسبت ضرب‌المثل در قالب داستان

در برخی ضرب‌المثل‌ها، میدانی مناسبت ضرب‌المثل را به صورت داستان برای خواننده توضیح داده است. این داستان، که بزرگان و صاحبان سخن آن را ارائه کرده‌اند، گاه کوتاه و گاه به چندین صفحه رسیده است. از آن جمله می‌توان به ضرب‌المثل «إِنَّ الْعَصَا مِنَ الْعُصِيَّةِ»^{۵۱} (همان: ۲۲) اشاره کرد که، پس از شرح کوتاه ضرب‌المثل، با این مدخل به ذکر داستان طولانی پیدایش مثل می‌پردازد:

قال المفضل^{۵۲}: أول من قال ذلك الأفعى الجُرْهُمِي^{۵۳}، و ذلك أن نزاراً لما حضرته الوفاة جمَعَ بنيه مضر و إبادا و ربيعة و أنمارا، فقال: يا بني، هذه القبة الحمراء - و كانت من آدم - لمضر، و هذا الفرس الأدهم والخياء الأسود لربيعة، و هذه الخادم - و كانت شَمْطَاء - لإبادا، و هذه البدره و المجلس لأنمار يجلس فيه، فإن أشكل عليكم كيف تقتسمون فائتوا الأفعى الجرهمي، و منزله بنجران... فصدروا من عنده على ذلك، فقال الأفعى: إن العصا من العصية... (همان: ۲۴).

و ذکر داستان بیش از دو صفحه را به خود اختصاص داده است. آوردن مناسبت ضرب‌المثل‌ها در قالب داستان شگرد زیبایی است که میدانی با هنرمندی تمام، برای جذابیت بیش‌تر کتاب خود به آن پرداخته و حتی گاه برای کشش بیش‌تر خواننده به درون داستان، آن را به زیور شعر نیز آراسته است (بنگرید به همان: ۴۱۳).

این موضوع نویسنده را از پرداختن به شرح مفردات و اصطلاحات ضرب‌المثل، به‌ویژه در مواردی که ضرورت آن را حس کرده، غافل نکرده است. او در شرح مفردات ضرب‌المثل از فرهنگ‌هایی چون *لسان‌العرب*، به‌ویژه در بررسی ساختار فعلی کلمه (همان: ۲۴۵)، *فرهنگ‌العین* در پرداختن به ریشه اصلی کلمه (بنگرید به همان: ۳۲)، و *فرهنگ‌القاموس* در ذکر معنای کلمه غریب، بدون آن‌که به ریشه اصلی آن کلمه اشاره کند، و به‌ویژه در توضیح اسمای اعلام نامأنوس، بهره گرفته است (بنگرید به همان: ۳۱۹). البته در بررسی این واژگان چنین به‌نظر می‌رسد که استفاده او از *فرهنگ‌العین* بیش از فرهنگ‌های دیگر بوده است. بهره‌گیری نویسنده از فرهنگ‌ها، گویای رویکرد علمی او در شرح و مناسبت داستان‌هاست.

۵. نتیجه‌گیری

در بررسی ساختار کتاب *مجمع‌الأمثال* می‌توان مهم‌ترین نتایج را چنین برشمرد:

۱. وجود طرحی منسجم در تقسیم‌بندی این اثر به سی باب، توزیع ضرب‌المثل‌ها در ۲۸ باب براساس حروف الفبای عربی، فصل‌بندی باب‌ها، و تناسب حجم هر جلد هماهنگ با محتوای آن، گویای طرح‌واره‌ای هدف‌مند پیش از تألیف و اهتمام به اجرای آن بوده است که وجه تمایز این اثر در مقایسه با بسیاری از کتاب‌های تألیفی قدیم است.
۲. تنظیم ساختار درونی، گزینش، و شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها با استفاده از شواهد قرآنی، اشعار، روایت، داستان، و معاجم لغوی، گذشته از قوت جنبه علمی و استنادی کتاب، گویای تألیفی مبتنی بر تخصص زبانی، توان علمی، و بیان‌گر نوعی کیاست در متناسب‌کردن آن با تنوع سلیق مخاطبان است تا توقع هر طیفی را فراخور با گرایش‌های آنان برآورده کند.
۳. تبیین ضرب‌المثل و جایگاه آن در زبانی که اهل آن به بدیهه‌گویی و ایجاز گرایش دارند با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های زبانی و فرهنگی آن به‌منظور استحکام میراث زبانی، تاریخی، و فرهنگی قوم عرب امتیاز دیگری است که این کتاب را بین همگنان خود به اثری شایان توجه تبدیل کرده است.

هرچند تکرار برخی ضرب‌المثل‌ها با شرح مفصل، باوجود وضوح آن، و رهاکردن برخی دیگر بدون توضیح، باوجود نیاز آن به شرح و تبیین، حکایت از عیب و کاستی‌های دارد که پاسخ‌گوی همه ابهامات و توقعات مخاطب نیست، این کاستی‌ها، به دلیل موضوع کتاب و هدف اصلی آن، که به گردآوری ضرب‌المثل محدود است، توجیه‌پذیر است. از سوی دیگر، ابهامات موجود در این اثر با مراجعه به پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه ضرب‌المثل واحد زیادی برطرف می‌شود. البته، وجود چنین موضوعی ضرورت اهتمام به تحقیق و تعلیق علمی متناسب با نیازها و تحولات زبانی را بر چنین اثری منتفی نمی‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.
۲. تاریخ‌نگار و ادیبی ماهر بود (زرکلی ۱۹۸۸: ج ۱، ۱۵۷).
۳. ترجمه فارسی: زیباتر از طاووس، زیباتر از بازار عروس، از دوره حکومت برامکه، از دنیای خوش‌اقبال و از خورشید و ماه، و از جواهرات و خروس.
۴. معادل فارسی: هرکه تنها به قاضی رود، راضی برمی‌گردد (شکورزاده ۱۳۷۲: ۷۲۳).
۵. معادل فارسی: مثل گاو (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۱، ۱۴۷۶).
۶. مفهوم فارسی: پس هرگاه گفتند: پُرخورتر از دندان.
۷. مفهوم فارسی: خورنده‌تر از فیل.
۸. مفهوم فارسی: خورنده‌تر از آتش.
۹. مفهوم فارسی: خورنده‌تر از آتش.
۱۰. معادل فارسی: آب ما توی یک جوب نمی‌رود (همان: ج ۱، ۱۲).
۱۱. مفهوم فارسی: پس از گم‌شدن بهترین چیز باقی می‌ماند؟
۱۲. مفهوم فارسی: من دوری می‌گزینم و برادرم تحقیر می‌کند و هیچ‌کدام از ما کنیززاده نیستیم. معادل فارسی: دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان‌حالی و درماندگی (سعدی).
۱۳. معادل فارسی: مثل زعفران قاین (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۱، ۱۴۴۳).
۱۴. معادل فارسی: نه هر چشم و ابرو که بینی نیکوست (شکورزاده ۱۳۷۲: ۶۸۷).

۱۵. از قول ابو عبید گفته شده است: بر این عقیده‌ایم که منظور نسب فاسد است. هرگاه هراس از آن باشد که برخلاف خرد عمل نماید و از همین رو، زن زیبا را خضرء الدمن (سبزه مزبله) قرار داده است. دمن آنچه است که اشتران و گوسفندان از ادراغ و فضولات خویش آلوده سازند. چه بسا در آن گیاهی نیکو با ظاهری زیبا و آراسته بروید، حال آن‌که محل رویش تباه است. این کلام اوست. گفتم که «ایا» برای تخصیص است و تقدیر ضرب‌المثل این است: ایباکم أخص بنصحی و أهدرکم خضرء الدمن»، و او برای عطف فعل مقدر بر فعل مقدر آورده شده است، یعنی «أخصکم و أهدرکم»، به همین دلیل حذف آن جز به ضرورت شعری جایز نیست. جز در صورت ضرورت نمی‌گوییم: «ایاک الأسد»، هم‌چنان که شاعر گفته است: «وایاک المحاین أن تحینا».

۱۶. معادل فارسی: آنچه را که تو از رو می‌خوانی، من از بر می‌خوانم (همان: ۳۷).

۱۷. یعنی من به آن علم دارم. مرجع ضمیر «هاء» ارض است. گفته می‌شود: «عنده بجده ذاک»، یعنی به آن علم دارد. هم‌چنین، هر زمان گفته شود «ابن بجدها» همان معنای «ابن مدیتها» را می‌دهد، که «مدن بالمکان» و «بجد»، یعنی هرگاه در آن مکان ساکن شود و کسی در جایی ساکن شود به آن مکان علم دارد. گفته می‌شود: «البجده: یعنی خاک». گویی منظورشان از «أن ابن بجدها» این است که من از خاکش آفریده شده‌ام. کعب بن زهیر گفته است:

آن‌گاه که درخشش خورشید فزونی گیرد، گرمای روز نزدیک است که آفتاب پرست را ذوب کند

که «ابن بجدها» در این بیت، یعنی آفتاب پرست، و ضمیر «هاء» در «فیها» به فلاتی برمی‌گردد که آن را توصیف می‌کند.

۱۸. مفهوم فارسی: بهترین درک و فهم چیزی است که خود را برای آن حاضر و مهیا کرده‌ای.

۱۹. ترجمه فارسی: بهترین علم و دانش تو آن چیزی است که در وقت نیاز به آن در دسترس تو باشد.

۲۰. معادل فارسی: عقلش پاره‌سنگ برمی‌داره (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۱۱۰۶، ۴).

۲۱. ترجمه فارسی: حنیف مردی از قبیله بنی تیم اللات بن ثعلبه است. درحالی‌که سرانجام، تشنگی شترش بعد از ده روز با یک جرعه آب عریان شد و تشنگی مردم یک جرعه آب نوشیدن و یک نمو است و این پدیده از تشنگی است و آن به این صورت است که شتر در هر روز، یک‌بار به سمت آب می‌رود. پس، یک جرعه آب می‌نوشد، درحالی‌که به سمت آب روانه می‌شود و روزی یک آب می‌نوشد. آن شتر یک‌روز در میان به سمت آب می‌رود و در روز چهارم به سمت ابن می‌رود و به همین منوال، تا روز دهم پیش می‌رود. گفتند: از سخنان حنیف است؛ کسی که راهنما و پیش‌رو گروه و جماعت خود است و این سخنش است. کسی که تابستان را با شرافت و نجابت سپری کند و بهار را با حزن و اندوه پشت سر بگذارد و زمستان را با سختی و مشقت

- سپری کند، پس، دچار چراگاه شده است. پس، شرف و نجابت در شهر بنی‌عامر است و حزن و اندوه از زبانه‌دان در شهرهای نجد است و زمین سنگ و سنگلاخ در شهرهای بنی‌تمیم است.
۲۲. معادل فارسی: مزدش را کف دستش گذاشت (همان: ج ۳، ۴۵۲).
۲۳. از مشهورترین حاکمان مناذره بوده است (طبری ۱۳۹۴: ج ۷۳، ۲).
۲۴. سخن‌های گوناگونی درباره او بوده است که عبارت‌اند از:
۱. میدانی می‌گوید: سید یثرب (مدینه) بوده است؛
 ۲. بغدادی می‌گوید: سید اوس در زمان جاهلی بوده است (زرکلی ۱۹۹۸: ج ۲۷۷، ۱).
۲۵. ترجمه فارسی: من را مانند سنمار پاداش ده. او مردی روسی بود که قصر معروف خورنق را بنا ساخت که در حومه کوفه برای نعمان بن امرؤالقیس بود. پس، آن هنگام که از ساخت قصر فارغ آمد، از بالای آن قصر او را به زمین افکند، و به روی زمین افتاد و مُرد. فقط این کار را انجام داد تا کسی غیر از او چنین بنای باشکوهی نسازد. پس، عرب‌ها این ضرب‌المثل را برای کسی می‌زنند که جزای خوبی را با بدی می‌دهد.
۲۶. معادل فارسی: عجله کار شیطان است (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۱۰۹۰، ۲).
۲۷. معادل فارسی: آدم خودش بمیرد، هوادارش نمیرد (همان: ج ۲۴، ۱).
۲۸. ترجمه فارسی: دوستان و یاران از فرمایش‌های خداوند متعال است: (من آن نیستم که گم‌راهان را همکار خود بگیرم) وَفَتَّ فِي عَضُدِهِ: از نیرو و قدرتش کاسته شده است.
۲۹. معادل فارسی: زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد (همان: ج ۸۶۳، ۲).
۳۰. ترجمه فارسی: این ضرب‌المثل به زبان انسان منسوب گشته بود، چراکه زبان سبب هلاکت می‌گردد، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: «يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا» لباسشان را از ایشان برکند (اعراف: ۲۷).
۳۱. معادل فارسی: تا جان هست، امید هست (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۵۳۲، ۱).
۳۲. أبو عبید قاسم بن سلام خزاعی (۲۲۴ق/۸۳۸م)، فقیه، محدث، قاری، و زبان‌شناس برجسته خراسانی است که آثار ارزشمند و متعددی دارد؛ چون الأجناس من كلام العرب و ما اشته به فی اللفظ و اختلاف فی المعنی در زبان‌شناسی، الأمثال در ضرب‌المثل‌های عربی، رساله ما ورد فی القرآن الکریم من لغات القبائل در واژه‌های قرآن، و... (ابن‌الأنباری ۱۹۸۵: ۱۶۰).
۳۳. معادل فارسی: فلعل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۱۱۴۸، ۲).
۳۴. ترجمه فارسی: المقدره: به دو شکل آمده و سوی آن رها شده است و آن را با میم مفتوح و سکون تاء است و حروف آن سه حرکتی است، مَقْدَرَةٌ، المقدره: قدرت و توانایی، الحفیظه: غضب و خشم.

- أبوعبید می‌گوید: این ضرب‌المثل از مرد بزرگی از قبیله قریش در زمان گذشته به دست ما رسیده است که وی خواستار انتقام‌گیری از مردی بود «الذحل: حرف ذال مفتوح و سکون حرف حاء به معنای انتقام است». پس، زمانی که بر آن بیرون گشت، گفت: اگر قدرت و توانایی بود، خشم و غضب از بین می‌رفت تا از تو انتقام بگیرم. پس، وی را ترک نمود.
۳۵. مفهوم فارسی: خراب‌کنندگان آن سازندگان آن.
۳۶. ترجمه فارسی: ابوعبید می‌گوید: الأجناء: آنان جنایت‌کارند، الأبناء: آنان سازندگان‌اند. مفرد هر کدام به ترتیب جان (جنایت‌کار) و بان (سازنده)، این اوج قدرت، کلام و کلمه است که فاعل بر افعال جمع می‌گردد.
۳۷. معادل فارسی: اگر بر دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی (همان: ج ۱۹۴، ۱).
۳۸. ترجمه فارسی: شبیه این ضرب‌المثل است: «عشق به چیزی، انسان را کور و کر می‌کند».
۳۹. مفهوم فارسی: بخیل تر از سگ.
۴۰. مفهوم فارسی: بخیل تر از فرد عذرخواه.
۴۱. ترجمه فارسی: این ضرب‌المثل برگرفته از این سخن عرب‌هاست که در یک ضرب‌المثل دیگری می‌گویند: معذرت‌خواستن بخشی از بخل و خساست‌ورزیدن است.
۴۲. مفهوم فارسی: در آب افتاد.
۴۳. از مشهورترین قصیده‌های او بابت سعاد یا بربده است که در آن پیامبر را مدح کرده است (الفاخوری ۱۹۸۵: ۴۰۲).
۴۴. لغت‌شناس، نحوی، ادیب، و شاعر عرب بود (موسوی بجنوردی بی تا: ج ۴۹۹، ۳).
۴۵. مفهوم فارسی: یک چشمی است به تو اشاره می‌کنم و تو را می‌بینم.
۴۶. ترجمه فارسی: یعنی کاری می‌کنم که گویی به تو نگاه می‌کنم.
- این ضرب‌المثل برای تشویق به ترک‌گندی (و تبلی) در کاری زده می‌شود.
- «ما» صله است که برای تأکید آمده و به همین دلیل، نون تأکید و سر فعل آمده است.
- مثل آن این ضرب‌المثل است و از گزیدنی هست که گیاهش روییده می‌شود.
۴۷. مفهوم فارسی: آذرخش باش برای کسی که تو را نمی‌شناسد.
۴۸. یعنی هرکسی که تو علم و دانشی از آن نداری، تهدید کن، چراکه کسی تو را می‌شناسد به تو اهمیتی نمی‌دهد و او چیز خاصی نیست و واژه تبریق: حدومرزهایی برای نگرستن و تبیین افق دید و به صورت (برقی) نیز با تاء تأنیث روایت شده است، و هم‌چنین گفته می‌شود: چشمانش به گونه‌ای برق‌زده شده و درخشان است.

بررسی و نقد ساختاری کتاب *مجمع الأمثال* ... (لیلا جمشیدی و دیگران) ۴۳

۴۹. معادل فارسی: همه فن حریف است (دهخدا ۱۳۳۹: ج ۲۰۰۰، ۴).
۵۰. ترجمه فارسی: این ضرب‌المثل برای کسی زده می‌شود که کارها را درهم می‌آمیزد و آن امور را ترک می‌کند، درحالی‌که به آن اعتماد دارد، راهنمایی و هدایتش در همان کارهاست.
۵۱. معادل فارسی: از مار نزاید جز ماربچه (همان: ج ۱۴۶، ۱).
۵۲. راوی، ادیب، نحوی و لغوی، از دانشمندان کوفه بود (ابن ندیم بی تا: ۱۱۶).
۵۳. حکیم دوره جاهلی بوده است (زرکلی ۱۹۹۸: ج ۵، ۲).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن‌الأنباری، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۵)، *نزهة الأدباء، المحقق ابراهیم سامرائی، الأردن: مكتبة المنار*.
- ابن‌ندیم، محمد بن إسحاق (۱۹۹۸)، *الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: بانک بازرگانی ایران*.
- حموی، یاقوت (بی تا)، *معجم الأدباء ارشاد الأریب الی معرفة الأديب، ج ۲، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت*.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *امثال وحکم، تهران: دانشگاه تهران*.
- الراغب الأصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن، المحقق صفوان عدوان الداودی، بیروت: دارالقلم*.
- الزرکلی، خیرالدین (بی تا)، *الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین*.
- سالاروند، غلامعلی (۱۳۷۷)، *ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب مجمع الأمثال میدانی (از مثل شماره ۱ تا مثل شماره ۴۲۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، آبادان: گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی*.
- سبزیان‌پور، وحید و هدیه جهانی (۱۳۹۳)، «بررسی وام‌واژه‌های فارسی امثال مولد در مجمع‌الأمثال میدانی»، *نشریه ادبیات تطبیقی، س ۶، ش ۱۰*.
- سبزیان‌پور، وحید و هدیه جهانی (۱۳۹۵)، «داستان‌های امثال در امثال مولد»، *فصل‌نامه فرهنگ و ادبیات عامه، س ۴، ش ۱۰*.
- الشافعی، أحمد بن ابراهیم (۱۹۴۸)، *وفیات الأعیان، ترجمه محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، القاهرة: مكتبة النهضة العربية*.
- شاهد، امیر (۱۳۷۹)، *ضرب‌المثل‌های رایج در زبان عربی، اصفهان: جهاد دانشگاهی*.

٤٤ پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ٢٢، شماره ٩، آذر ١٤٠١

- شکورزاده، ابراهیم (١٣٧٧)، ده‌هزار ضرب‌المثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صینی، محمود اسماعیل، ناصف مصطفی عبدالعزیز، و سلیمان مصطفی احمد (١٩٩٢)، معجم‌الأمثال العربية، بیروت: مكتبة لبنان.
- طبری، محمدین جریر (١٣٩٤)، تاریخ طبری تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ٢، تهران: اساطیر.
- الفاخوری، حنا (١٩٨٥)، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب القديم، بیروت: دارالجيل.
- فروخ، عمر (١٩٨٩)، تاریخ الأدب العربی من مطلع القرن الخامس الهجرى إلى الفتح العثمانی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- القفطی، جمال‌الدین أبوالحسن علی بن یوسف (١٩٨٢)، أنباه الرواة علی أنباه النحاة، المحقق: محمد أبوالفضل ابراهیم، ج ١، القاهرة: دارالفکر العربی.
- مدرس تبریزی، میرزا محمد علی (١٣٧٤)، ریحاته‌الادب فی تراجم‌المعروفین بالکنیة واللقب، ج ٦، تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمدکاظم (١٣٦٧)، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ٣، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- المیدانی، أبوالفضل أحمدین محمدین (١٩٩٦)، مجمع‌الأمثال، المحقق: ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجيل.